

## شعر دینی در دیوان بوصیری

دکتر محمد شایگان مهر، علی محمدزاده بنه<sup>۱</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۳۱)

### چکیده

شعر دینی شعری است که در درجه‌ی اول با روح و تعالیم اسلامی هماهنگ باشد دوم این که حاوی فایده‌ای اخلاقی و یا دینی و یا حکمی باشد و در نهایت این که لفظش در آراستگی کامل باشد و معنایش بلیغ و روشن. این شعر در دوره‌ی مملوکی که پس از سقوط دولت عباسی به دست خانم شجرالدّر در مصر تأسیس شد به دلیل شرایط خاص حاکم بر این عصر رشد فزاینده‌ای داشت که این مقاله به بررسی شعر دینی و انواع آن (مدح نبوی، شعر تعلیمی، شعر صوفی، مراثی و مدایح اهل بیت و اقتباسات قرآنی) در دیوان شاعر بزرگ این دوره یعنی شرف الدین بوصیری می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

زندگی شاعر، مدایح نبوی، شعر تعلیمی، مدح اهل بیت، مدح قرآن، اقتباسات قرآنی، اصطلاحات صوفیانه.

۱- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر

## مقدمه

«ابو عبد الله محمد بن سعید بن حماد»، پدرش از اهالی بوصیر و مادرش از اهالی دلاص بوده که لقب شاعر از دوزادگاه ترکیب یافته و به دلاصیری معروف شده است. اما لقبی که شاعر به آن شهرت دارد بوصیری می باشد. در سال ۶۰۷ هـ متولد شد «ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی (عصر الول و الإمارات مصر)، ص ۳۶۱» مدت ۱۰ سال در مدینه و ۱۳ سال جهت تعلیم قرآن در مکه زندگی کرد. چون به مصر بازگشت به خدمت دولت درآمد و حدود ۴ سال در خدمت دولت ماند. سپس ترجیح داد مدرسه‌ای جهت تعلیم قرآن تاسیس کند بعد به قاهره آمد و سعی کرد با شعر کسب روزی کند ولی این کار برایش میسر نشد بنابراین مکتب‌خانه‌ای برای تعلیم قرآن باز کرد.

او اغلب به شهرهای مختلف مصر مسافرت می کرد و به خدمت والیان آن شهرها می رسید در دیوان او قصیده‌هایی در مدح وزیران ایوبی و مملوکی و برخی از سلاطین و حاکمان این دولت‌ها موجود است. به نظر می رسد که بوصیری به اجبار و از سر ناچاری به مدح آن‌ها پرداخته تا روزی فرزندان خود را که تعدادشان زیاد بوده به دست آورد. شاعر بارها در مدایح خود به تصریح به این مسأله پرداخته است:

إِلَيْكَ نَشْكُو حَالَنَا إِنَّا

عَائِلَةٌ فِي غَايَةِ الْكَثْرَةِ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۴۷)

(از حال و روز خود نزد شما شکایت داریم چرا که ما خانواده‌ای در نهایت تعداد هستیم.)  
شاعر از عمق وجود خود احساس می کرد که آفریده نشده تا گرفتار زندگی و سرگرمی‌های روزمره آن باشد. ترجیح می داد که زاهدی عزلت‌گزین در جمع صوفیان باشد یا گوشه‌ای اختیار کند و به عبادت و زهد پردازد. در یکی از سفرهایش به اسکندریه با حسن شاذلی صاحب مکتب مشهور شاذلیه آشنا شد و به جمع مریدانش پیوست. (ضیف، مرجع سابق: ۳۶۲) گفته شده که وی ابوالحسن شاذلی را قطب زمان و غوث و امامش و عین الوجود و لسان سر الوجود توصیف نموده است و معتقد بوده که شاذلی علومش را از پیامبر به ارث برده است. وی اعتقاد داشته که تعلیم شاذلی به وسیله‌ی فرشته روح القدس یاری می شده است:

إِنَّ إِمَامِشَ الشَّاذِلِي طَرِيقُهُ فِي

الْفَضْلِ وَاضِحَةٌ لِعَيْنِ الْمُهْتَدِي

قُطْبُ الزَّمَانِ وَ غَوْثُهُ وَ إِمَامُهُ

عَيْنُ الْوُجُودِ لِلسَّانِ سِرُّ الْمَوْجِدِ

فَتَلَقَّ مَا سُلِقِيَ إِلَيْكَ فَنَطَقَهُ

نُطِقَ بِرُوحِ الْقُدْسِ أَيْ مُؤَيَّدِ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۰۵-۱۰۶)

«قطعا امام شاذلی طریقه‌اش در فضیلت آشکار می باشد برای فرد هدایت کننده. او خلیفه و یاریگر و امام دورانش می باشد او سرور هستی و آشکارکننده راز ایجادکننده هستی است.»

## اغراض شعری

عمده‌ترین اغراض شعری شاعر وصف، مدح، هجاء، رثا و شکوی می‌باشد.

## اشعار دینی

### مدح نبوی

نام بوصیری با مدایح نبوی اقتران یافته و او یک‌ه‌تاز بلا منازع این عرصه است. او نه قصیده در این زمینه سروده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱- همزیه با مطلع:

كَيْفَ تَرْقِي رُقَيْكَ الْأَنْبِيَاءُ

يا سَمَاءَ ما طَاوَلْتَهَا سَمَاءُ

«پیامبران چگونه به مقام والای تو می‌رسند ای آسمانی که هیچ آسمانی بلندای تو را درک نخواهد کرد».

#### ۲- قصیده‌ی بانیه با مطلع:

أَزْمَعُوا الْبَيْنَ وَ شَدُّوا الرِّكَابَا

فَاطْلُبِ الصَّبْرَ وَخَلِّ الْعِتَابَا

«تصمیم بر جدایی گرفتند و بار سفر بستند. پس صبر پیشه کن و سرزنش دیگران را رها نما».

#### ۳- قصیده‌ی بانیه دوّم با مطلع:

بِمَدْحِ الْمُصْطَفَى تَحِيَا الْقُلُوبُ

و تُغْتَفَرُ الْخَطَايَا وَ الدُّنُوبُ

«با ستایش پیامبر قلب‌ها زنده می‌شود و گناهان و لغزش‌ها آمرزیده می‌گردد».

«آن‌چه را که به تو گفته می‌شود خوب دریاب زیرا سخن او مؤید از جانب روح القدس است».

ولی زندگی او در خانه و بین مردم از آن‌چه تصوف صحیح اقتضا می‌کرد بسیار دور بود. (فروخ، ۱۹۸۹م) ج۳: ۶۷۳، ۶۷۴) اتصال او به مکتب شاذلی اشعار او را مانند اشعار ابن‌فارض به سوی محبت الهی سوق نداد است بلکه او به مدایح نبوی گراییده است و در این زمینه به جایی رسیده که هیچ یک از معاصران و متاخرانش به آن دست نیافته‌اند. (ضیف، شوقی، مرجع سابق، ص ۳۶۳)

بوصیری فقیه، کاتب، حسابدار و شاعر بود اما شهرت او در شعر و به خصوص در مدایح نبوی می‌باشد. (فروخ، عمر مرجع سابق، جلد سوم، ص ۶۷۴) شعر بوصیری در مدایح پیامبر اسلام به استحکام و جزالت و استعمال صنایع بدیعی به نحوی پسندیده، ممتاز است. (فاخوری، ۱۳۸۳هـ ش: ۶۲۴) بوصیری زیاد عمر کرد سپس دچار ضعف شد و در بیمارستان منصوری در قاهره به سال ۶۹۴هـ (۱۲۹۵م) یا کمی بعد از آن فوت کرد. (فروخ، همان: ۶۷۳، ۶۷۴)

## آثار

شاعر دیوان شعری دارد که به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اجتماعی: که شامل مدح و هجاء و شکایت از زندگی روزمره است.

ب) مدایح نبوی: که شرح مفصل آن در ادامه می‌آید. (شیب، ۱۴۱۸هـ-۱۹۹۸م: ۱۱۲)

## ۴- قصیده‌ی بایئه سوّم با مطلع:

وَ أَفَاكَ بِالذَّنْبِ الْعَظِيمِ الْمُذْنِبُ  
خَجَلًا يُعْنَفُ نَفْسَهُ وَ يُؤْنَبُ  
«فرد گناهکار با گناه بزرگ خود از روی  
شرمندگی که به دیدار تو آمد در حالی که نفس  
خود را توبیخ و آه و ناله سر می‌دهد».

## ۵- قصیده‌ی حایئه با مطلع:

أَمْدَائِحُ لِي فَيَكُ أَمْ تَسْبِيحِ  
لَوْلَاكَ مَا غَفَرَ الذَّنْبَ مَدِيحُ  
«آیا اشعار من در وصف تو مدح است یا تسبیح  
اگر تو نبودی مدح و ستایش موجب آمرزیده شدن  
گناهان نمی‌شد».

## ۶- قصیده‌ی دالیه با مطلع:

إِلَهِي عَلَى كُلِّ الْأُمُورِ لَكَ الْحَمْدُ  
فَلَيْسَ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمٍ حَدُّ  
«خدایا حمد و ستایش در هر کاری مخصوص  
توست و برای آن نعمت‌هایی که بر ما ارزانی  
داشته‌ای حد و اندازه‌ای نیست».

## ۷- قصیده‌ی رایئه با مطلع:

يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ مُضَرٍّ  
وَ الْأَنْبِيَاءِ جَمِيعِ الرَّسْلِ مَا ذَكَرُوا  
«ای پروردگار به پیامبر برگزیده‌ات از قبیله‌ی  
مضر درود بفرست و نیز به همه‌ی پیامبران و  
فرستادگانت درود بفرست مادامی که نام آن‌ها  
بر زبان‌ها جاری است (منظور شاعر ابدی بودن  
این درود و تحیت است)».

## ۸- قصیده‌ی لامیه «ذخر المعاد»

شامل ۲۴ بیت، بر وزن بانت سعاد با مطلع:  
إِلَى مَتَى أَنْتَ بِاللَّذَاتِ مَشْغُولُ  
وَ أَنْتَ عَنْ كُلِّ مَا قَدَّمْتَ مَسْئُولُ  
«تا کی تو خویشتن را به هوی و هوس‌ها  
مشغول می‌سازی حال آن‌که از هر چه پیش  
فرستاده‌ای محاسبه خواهی شد».

## ۹- قصیده‌ی میمیه مشهور به «برده» یا

«برأه» با مطلع:  
أَمِنْ تَذَكُّرِ جِيرَانِ بَدِي سَلَمِ  
مَزَجَتْ دَمْعًا جَرَى مِنْ مُقْلَةٍ بَدَمِ  
«آیا از یادآوری همسایگان ساکن ذی‌سلم  
است که اشک‌ریزان را در چشمت به خون در  
آمیخته‌ای».

الف) مدایح نبوی بوسیری قبل از این که به  
سرزمین حجاز برورد و به زیارت خانه خدا مشرف  
گردد. بوسیری در این مرحله چهار قصیده به  
شرح زیر سروده است:

(۱) قصیده‌ی دالیه موسوم به «تقدیس الحرم  
من تدنیس الضرم» که به مناسبت وقوع  
آتش‌سوزی در مسجد النبی ﷺ و ظهور آتشی  
در نزدیکی مدینه، سروده شده و در مطلع آن  
گفته است:

إِلَهِي عَلَى كُلِّ الْأُمُورِ لَكَ الْحَمْدُ  
فَلَيْسَ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمٍ حَدُّ  
(پاشا، مرجع سابق: ص ۱۸۵)

خدایا به خاطر همه امور تو را سپاس که

برای نعمت‌هایی که ارزانی داشته‌ای حد و مرزی نیست.

لَكَ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ الزَّمَانِ وَبَعْدِهِ  
وَ مَالِكَ قَبْلَ كَالزَّمَانِ وَ لَا بَعْدُ  
وَ حُكْمِكَ مَاضٍ فِي الْخَلَائِقِ نَافِذٌ  
إِذَا شِئْتَ أَمْرًا لَيْسَ مِنْ كُونِهِ بُدُّ

(نبهانی، ۱۹۷م: ج ۲، ص ۲)

امر و دستور نافذ در همه زمانها از آن توست و حکم تو در مخلوقات نافذ است و اگر امری را اراده کنی به وجود آمدنش حتمی است. (اشاره دارد به آیه شریفه: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «یس: ۸۲».)

در ادامه شاعر به مدح پیامبر می‌پردازد که در زمین همتایی ندارد و در وصف معجزه ایشان (قرآن کریم) سخن می‌راند که با آیات محکم و متشابه کسی قادر به جحد آن نیست و آبشخور عالم و سندی است و اگر افکار از درک حضرت ناتوانند تقصیری ندارند چرا که دست زمینی به ستاره آسمانی نمی‌رسد شاعر در ادامه به خاطر افراط و تفرط در مدایحش از محضر حضرت عذر خواهی می‌کند و اضافه می‌کند که سخن‌سرایی به غیر تو گمراهی آشکار است و من در گذشته هم کسی را به غیر از تو مدح نگفته‌ام پس ای رسول خدا ﷺ دوستی‌ات را بر من عطا نما تا بدان وسیله چشمم روشنی یابد و جگرم خنک شود:

وَلَمْ يَمْسُ فِي نَعْلِ وَلَا وَطِيءِ  
الْثَرَى شَبِيهَ لَهُ فِي الْعَالَمِينَ وَلَا نَدُّ

وَ قَدْ أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ وَ تَشَابَهَتْ  
فَلِلْمُبْتَدِي وَرْدٍ لِلْمُنْتَهَى وَرْدٌ  
وَ إِنْ قَصُرْتَ عَنْ شَأْوَهَا كُلِّ فِكْرَةٍ  
فَلَيْسَتْ يَدٌ لِلْأَنْجَمِ الزُّهْرِ تَمْتَدُّ  
(مرجع سابق: ۵، ۴)

إِلَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ عُدْرِي فَإِنِّي  
بِحُبِّكَ فِي قَوْلِي أَلِينُ وَأَشْتَدُّ  
فَإِنْ ضَاعَ قَوْلِي فِي سِوَاكَ ضَالَّةً  
فَمَا أَنَا بِالْمَاضِي مِنَ الْقَوْلِ مُعْتَدُّ  
فَهَبْ لِي رَسُولَ اللَّهِ قُرْبَ مَوْدَةٍ  
تَقْرُبُ بِهِ عَيْنٌ وَ تَرَوِي بِهِ كِبْدُ  
(مرجع سابق: ۶، ۷)

شاعر با سلام و صلواتی زیبا به محضر مبارک حضرت پیامبر ﷺ قصیده را پایان می‌دهد: سلام و صلوات خداوند به تعداد نفس‌هایی که از خلق می‌رود و می‌آید تا ابد بر تو باد:

وَ دَامَتْ كَأَنْفَاسِ الْوَرَى فِي تَرَدُّدٍ  
عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَ الرَّدُّ  
(مرجع سابق: ص ۸)

۲) قصیده حائیه، مشتمل بر ۵۰ بیت است که در آن شاعر شوق خود را نسبت به زیارت اماکن مقدس و مرقد مطهر پیامبر ﷺ ابراز می‌دارد و با مطلع زیر شروع می‌شود:

أَمْدَائِحُ لِي فِيكَ أَمْ تَسْبِيحُ  
لَوْلَاكَ مَا غَفَرَ الذُّنُوبَ مَدِيحُ

حَدَّثْتُ أَنَّ مَدَائِحِي فِي الْمُصْطَفَى  
كَفَّارَةٌ لِي وَالْحَدِيثُ صَحِيحٌ  
(مرجع سابق، ج ۱: ۵۸۱)

شاعر مدایح خود را کفاره گناهانش و موجبات  
بخشش آن‌ها می‌داند. سپس به مدح حضرت  
رسول پرداخته و در خلال آن به نفس خود  
و دیگران پند و اندرز می‌دهد. شاعر در ادامه  
از رفتار کسانی که نبوت حضرت را که قبل  
از دمیده شدند روح در جسم حضرت آدم (ع)  
محکم و استوار گردیده انکار می‌کنند در تعجب  
است و توصیه می‌کند که احادیث و فرمایشات  
دلنشین حضرت را منتشر کنید و صفات پسندیده  
حضرت را که فضا و آسمان ظریف گنجایشش  
را ندارد ذکر کنید:

عَجَبًا لَهُمْ لِمَ يَنْكُرُونَ نُبُوَّةَ  
ثَبَّتَتْ وَ لَمْ يُنْفَخْ بِأَدَمَ رُوحُ  
وَ أَنْشَرُ أَحَادِيثَ النَّبِيِّ فِكُلِّ مَا

ترویه من خبر الحبيب ملیح  
و اذکر مناقبه التي الفاظها  
ضاق الفضاء بذكرها واللوح  
(مرجع سابق، ج ۱: ۵۸۲)

۳) قصیده «ذخر المعاد فی وزن بانت سعاد»  
شامل دویست و چهل بیت، در معارضه با لامیه  
کعب بن زهیر و مطلع آن چنین است:

إِلَى مَتَى أَنْتَ بِاللذَاتِ مَشْغُولُ  
وَ أَنْتَ عَنْ كُلِّ مَا قَدَّمْتَ مَسْئُولُ  
در مطلع این قصیده شاعر، سخنی منحصر به فرد

دارد، گویی که شخصی را از نفس خود خارج  
کرده و از او می‌خواهد که موعظه‌پذیر باشد و  
خود را از قید گناه و بدی‌ها رها سازد. (باشا، مرجع  
سابق: ص ۱۸۷)

بعد از این که شاعر با لحنی سرزنش‌آمیز  
می‌گوید تا کی به لذت‌های زودگذر دنیوی  
مشغول خواهی بود، آگاهی می‌دهد که انسان  
در مورد آن چه پیش می‌فرستد مسوول است و  
با این مقدمه شروع به مدح حضرت رسول ﷺ  
نموده چنین می‌گوید: حضرت مصطفی ﷺ  
بهترین آفریده خداوند است او با سنتی مبعوث  
شد که هیچ تحریف و تغییری در آن نخواهد بود:

والمصطفی خیر خلق الله کلهم له  
على الرسل ترجیح و تفضیل  
محمّد حجّة الله التي ظهرت بسنة

مالها فى الخلق تحویل  
(نبهانی، مرجع سابق، ج ۳: ۹)

او خاتم پیامبران است، که حضرت موسی  
و عیسی نیز به خاتمیت ایشان گواهی داده‌اند.  
پیامبری که به هنگام تولدش نشانه‌های بسیاری  
ظاهر شد نشانه‌هایی که برخی بشارت‌دهنده  
و برخی بیم‌دهنده‌اند از جمله آن خاموش شدن  
آتشفکه فارس بود:

فَلِلنُّبُوَّةِ إِتْمَامٌ وَ مُبْتَدَأُ  
بِهِ وَلِلْفَخْرِ تَعْجِيلٌ وَ تَأْجِيلُ  
وَ عَنْهُ أَنْبَأَ مُوسَى وَ الْمَسِيحُ وَ قَدْ  
أَصْفَتْ حَوَارِيَهُ الْغُرَّالِ الْبَهَائِلُ

کَم آيَةِ ظَهَرَتْ فِي حِينِ مَوْلِدِهِ  
بِهِ الْبَشَائِرُ مِنْهَا وَ التَّهَاوِيلُ  
(مرجع سابق: ۱۰)

او جز رحمت برای جهانیان نیست اوست شفیع  
روز قیامت کسی که هیچ احدی به مقامی که او  
نائل شده نرسیده است:

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَحْمَةٌ بُعِثَتْ  
لِلْعَالَمِينَ وَ فَضَّلَ اللَّهُ مَبْدُولُ  
هُوَ الشَّفِيعُ إِذَا كَانَ الْمَعَادُ غَدًا  
وَ أَشْتَدَّ لِلْحَشْرِ تَخْوِيفٌ وَ تَهْوِيلُ  
نَالَ الْمَقَامَ الَّذِي مَا نَالَهُ أَحَدٌ  
وَ طَالَمَا مَيَّزَ الْمِقْدَارَ تَنْوِيلُ  
(مرجع سابق: ۱۲)

شاعر این قصیده را با سلام و صلوات بر نبی  
اکرم ﷺ به پایان می‌رساند:

دَامَتْ عَلَيْكَ صَلَاةُ اللَّهِ يَكْفَلُهَا  
مِنَ الْمُهَيَّمِينَ إِبْلَاحٌ وَ تَوْصِيلُ  
(مرجع سابق: ۲۳)

۴) قصیده‌ی بلند «المخرج و المردود علی  
النصاری و الیهود» که در ردّ شبهات یهود و  
نصاری در مورد نبوت پیامبر اکرم ﷺ سروده  
است و مطلع آن چنین است:

جَاءَ الْمَسِيحُ مِنَ الْإِلَهِ رَسُولًا  
فَأَبَى أَقْلُ الْعَالَمِينَ عُقُولًا  
(مرجع سابق: ۱۷۷)

شاعر به دفاع از پیامبر و رسالتش پرداخته و

کار کسانی را که می‌خواهند برتری پیامبر ﷺ  
را انکار کنند شبیه به کسانی می‌داند که قصد  
دارند بر روی نور خورشید پرده بکشند و در  
ادامه دین محمد و کتابش قرآن را برترین دین  
و استوارترین قول معرفی می‌کند:

إِنْ أَنْكَرُوا فَضْلَ النَّبِيِّ فَإِنَّمَا  
أَرَخُوا عَلَيَّ ضَوْءَ النَّهَارِ سُدُولًا  
اللَّهُ أَكْبَرُ إِنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ  
وَ كِتَابَهُ أَقْوَى وَأَقْوَمُ قِيلًا  
(مرجع سابق: ۱۸۳)

سپس شاعر خود را خطاب قرار داده می‌گوید:  
این اقوال را واگذار و به مدح حضرت پیامبر ﷺ  
بپرداز:

فَاعْدِلْ إِلَيَّ مَدْحَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ  
قَوْلًا غَدًا عَنْ غَيْرِهِ مَعْدُولًا  
(مرجع سابق: ۱۹۰)

بوصیری مقایسه‌ای مابین نور خورشید و ماه  
با نور حضرت پیامبر ﷺ می‌کند و نتیجه این  
می‌شود که نور ماه و خورشید ضعیف‌تر هستند،  
نیز در ادامه دست به مقایسه دیگری می‌زند و  
بخشش زمانه را نسبت به بخشش پیامبر ﷺ  
می‌سنجد و می‌بیند که زمانه بخیل است:

قَارَنْتُ ضَوْءَ النَّيِّرِينَ بِنُورِهِ  
فَرَأَيْتُ ضَوْءَ النَّيِّرِينَ ضَعِيلًا  
وَأَرَانِي الزَّمَانَ الْجَوَادَ بِجُودِهِ  
لَمَّا وَزَنْتُ بِهِ الزَّمَانَ بَخِيلًا  
(مرجع سابق: ۱۹۱)

نکته‌ای که در مورد مدایح نبوی بوعصیری در این مرحله جلب توجه می‌کند این است که قصاید خود را بر خلاف رویه‌ی معمول در بین شعرا با غزل و نسیب نبوی آغاز نکرده است و عمر موسی باشا علت این عمر را محبت شدید او نسبت به پیامبر ﷺ و درخواست شفاعت از او به‌طور مستقیم دانسته است. (باشا، مرجع سابق: ۱۸).

مدایح نبوی بوعصیری زمانی که در سرزمین حجاز کنار حرمین شریفین بوده است. بوعصیری چهار قصیده در این مرحله سروده است:

۱) قصیده‌ای هشتاد بیتی که در راه حج سروده است، و با زیر مطلع شروع می‌شود:

سَارَتِ الْعَيْسُ يُرْجَعَنَّ الْحَنِينَا  
و يُجَادِبُنَ مِنَ الشُّوقِ الْبُرِينَا  
اشتیاق رسیدن به آن سرزمین صبر و تحمل را  
از شاعر سلب کرده و دیگر او را یاری نمی‌کند:  
صَاحِبِي قَفِي فَإِنِّي لَمْ أَجِدْ  
لِي عَلَى الْوُجْدِ وَلَا الصَّبْرَ مُعِينَا  
(مرجع سابق: ص ۱۹۰)

در ادامه به مدح حضرت رسول ﷺ پرداخته و با ذکر نام قرآنی حضرت (احمد) می‌گوید: احمد هادی که خداوند دین اسلام را برای امتش برگزید و خلقتش قبل از خلقت هستی در ضمیر غیب مقدر بوده است قبل از این که کون و مکانی آفریده شود سپس به داستان سجده ملائکه به حضرت آدم (ع) اشاره کرده و می‌گوید: در آن روز که فرشتگان الهی در برابر جدش به سجده

افتادند بر او نیز سجده نمودند. (مرجع سابق: ج ۴، ۱۶۳)

أَحْمَدَ الْهَادِيَ الَّذِي أُمَّتُهُ  
رَضِيَ اللَّهُ لَهَا الْإِسْلَامَ دِينَنَا  
كَانَ سِرًّا فِي ضَمِيرِ الْغَيْبِ مَنْ  
قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ كَوْنٌ أَوْ يَكُونَا  
أَسْجَدَ اللَّهُ لَهُ أَمَلَاكُهُ

يَوْمَ خَرُّوا لِأَبِيهِ سَاجِدِينَ  
فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ  
كَلِمَاتٍ هُنَّ كَنْزُ الْمُذْنِبِينَ  
شاعر چنین ادامه می‌دهد که تمامی اجداد

حضرت پیامبر ﷺ از آدم (ع) و پیامبران بعد از او با نام حضرت از گرفتاری‌ها و امتحانات سخت نجات یافتند. نمونه‌های آن عبارتست از: داستان پذیرفتن توبه‌ی حضرت آدم (ع) به واسطه نام مبارک حضرت رسول که آن را از حضرت باری تعالی آموخت، نجات ذوالنون بعد از این که گرفتار نهنگ شد، شفای ایوب بعد از این که زیان دید، شادمان کردن یعقوب بعد از اندوه و داستان رهایی حضرت ابراهیم (ع) از آتش برافروخته:

و بِهِ نُوحٌ دَعَا فِي فُلْكَه  
فَأَغَاثَ اللَّهُ نُوحًا وَالسَّفِينَا  
وَأَغَاثَ اللَّهُ ذَا النُّونِ بِهِ  
بَعْدَ مَا أَعْرَى بِهِ فِي الْبَحْرِ نُونَا  
وَشَفَى أَيُّوبَ مِنْ ضُرِّكَمَا  
سَرَ يَعْقُوبَ وَقَدْ كَانَ حَزِينَا



وَحَلِيلِ اللَّهِ هَمَّتْ قَوْمُهُ  
 أَنْ يَكِيدُوهُ فَكَانُوا الْأَخْسَرِينَ  
 وَبُنُورِ الْمُصْطَفَى إِطْفَاءً مَا  
 أَوْقَدُوهُ وَتَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ  
 (نبهانی، (مرجع سابق)، ج ۴: ۱۶۳)

۲) قصیده بائیه، در حدود ۹۰ بیت که مقابل  
 مرقد پیامبر ﷺ سروده و در مطلع آن گفته است:  
 وَأَفَاكُ بِالذَّنْبِ الْعَظِيمِ الْمُذْنِبُ  
 خَجَلًا يُعْنَفُ نَفْسَهُ وَيُوْنَبُ  
 لِعَيْتٍ بِهِ الدُّنْيَا وَلَوْلَا جَهْلُهُ  
 مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا يَخُوضُ وَيَلْعَبُ  
 ضَاقَتْ مَذَاهِبُهُ عَلَيْهِ فَمَا لَهُ  
 إِلَّا إِلَى حَرَمِ بَطَيْبَةِ مَهْرَبُ  
 (مرجع سابق، ج ۱: ۳۶۰)

این قصیده در مجموع وصف حضرت رسول  
 ﷺ است و از مجد و عظمت خاندان ایشان در  
 هفت طبقه آسمان و معجزات و خیانت و دشمنی  
 مشرکان و مباحله و تحدی قرآن سخن به میان  
 آمده و با یاد آوری عشق و ولع به زیارت ایشان  
 و حرم شریف به پایان رسیده است:

آلِ النَّبِيِّ وَمَنْ لَهُمْ بِالْمُصْطَفَى  
 مَجْدٌ عَلَى السَّبْعِ الطَّبَاقِ الْمُطَنَّبُ  
 مَا بِاللَّهُمْ مَا بَاهَا لُوهُ وَ لَمْ أَبْتُ  
 أَحْبَارُ نَجْرَانَ الَّذِينَ تَرَهَّبُوا:  
 وَ لَقَدْ تَحَدَّى بِالْبَيَانِ لِقَوْمِهِ  
 وَ إِلَيْهِمْ يُعْزَى الْبَيَانُ وَ يُنْسَبُ

(مرجع سابق، ج ۱: ۳۶۳، ۳۶۴)  
 هَذَا وَ نُطْقِي دَائِمًا بِمَدِيحِهِ  
 أَذْكَى مِنَ الْوَرْدِ الْجَنِيِّ وَأَطْيَبُ  
 أَشْتَأَقُ لِلْحَرَمِ الشَّرِيفِ بَلْوَعَةً  
 فِي الْقَلْبِ تَحْدُو بِي إِلَيْهِ وَ تَجْدِبُ  
 مَا لِي سِوَى ذِكْرِي لَهُ فِي رِحْلَتِي  
 زَادٌ وَ لَا غَيْرُ اشْتِيَاقِي مَرْكَبُ  
 (مرجع سابق، ج ۱: ص ۳۶۶)

۳) قصیده‌ی بائیه دیگری، مشتمل بر صد و  
 هفتاد بیت که آن را بلافاصله با مدح پیامبر ﷺ  
 آغاز می‌کند:

بِمَدْحِ الْمُصْطَفَى تَحْيَا الْقُلُوبُ  
 وَ تُغْتَفَرُ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبُ  
 نَبِيٌّ كَامِلُ الْأَوْصَافِ تَمَّتْ  
 مَحَاسِنُهُ فِقِيلَ لَهُ الْحَبِيبُ

بوصیری مدح حضرت پیامبر ﷺ را موجب  
 حیات قلب می‌داند و معتقد است با مدح ایشان  
 گناهان بخشیده می‌شود پیامبری که همه  
 نیکی‌ها را دارد و به حبیب مشهور است، شاعر به  
 مدح ادامه داده و می‌گوید: مدایح نبوی احساس  
 اشتیاق به ایشان را در قلب می‌افزاید چرا که گفتار  
 ایشان گلی است زیبا بر روی شاخه‌ای نرم. شاعر  
 اضافه می‌کند که حضرت در قاب قوسین منزل  
 کرده که آن‌جا نه سخن چینی است و نه دشمنی  
 و ایشان دارای مقامی هستند که نه انسان و نه  
 فرشته‌ای از آن مرتبه بهره‌مند نیستند:

مَدَائِحُهُ تَزِيدُ الْقَلْبَ شَوْقًا  
إِلَيْهِ كَأَنَّهَا حَلِيٌّ وَ طَيِّبٌ  
كَأَنَّ حَدِيثَهُ زَهْرٌ نَضِيرٌ  
وَ حَامِلُ زَهْرِهِ غُضْنٌ رَطِيبٌ  
تَبَوَّأَ قَابَ قَوْسَيْنِ اخْتِصَاصًا  
وَلَا وَاشِ هُنَاكَ وَلَا رَقِيبٌ  
مَنَاصِبُهُ السَّنِيَّةُ لَيْسَ فِيهَا  
لِإِنْسَانٍ وَلَا مَلَكٍ نَصِيبٌ  
(مرجع سابق، ج ۱: ۳۶۷)

۴) قصیده بائیهی دیگری مشتمل بر چهارصد و سی که به هنگام وداع با سرزمین حجاز سروده و در مطلع آن گفته است:

أَزْمَعُوا الْبَيْنَ وَ شَدُّوا الرِّكَابَا  
فَاطْلُبِ الصَّبْرَ وَ خَلِّ الْعِتَابَا  
(مرجع سابق، ج ۱: ۳۷۴)

ابتدای قصیده را با تغزل سرزمین حجاز و شکوه از جدایی و عشق آغاز می‌کند و سپس شایسته‌ترین دوستداری را لایق پیامبر ﷺ و عشقی به غیر از عشق او را مایه چشیدن عذاب می‌داند و اضافه می‌کند که مدح‌کننده حضرت فقر را، بخششی در روز حساب می‌یابد پس راهی را که پیامبر ﷺ پسندیده و به آن رغبت دارد، من از همان طریقت پیروی می‌کنم و همان برای من بس است:

حَقُّ مَنْ كَانَ لَهُ حُبُّ سَلَمِي  
شُغْلًا أَنْ يَسْتَلِدَّ الْعَذَابَا

وَلِمَنْ يَمْدَحُ خَيْرَ الْبَرَايَا  
أَنْ يَرَى الْفَقْرَ عَطَاءً حَسَابَا  
وَ كَفَانِي بِاتِّبَاعِي طَرِيقًا  
رَغَبَ الْمُخْتَارُ فِيهَا رَغَابَا  
(مرجع سابق، ج ۱: ۳۷۵)

شاعر این قصیده را با طلب شفاعت از پیامبر ﷺ به پایان می‌برد.

ج) مدایح نبوی بوصیری بعد از بازگشت از سفر حج.

در این مرحله که بوصیری تازه از سفر حج برگشته و سرشار از عواطف دینی و شوق به اماکن مقدسه است، دو شاهکار مهم خود در زمینه‌ی مدایح نبوی را پدید آورده است.

۱) قصیده‌ی «همزیه» که چهارصد و سی و پنج بیت دارد و با مطلع زیر شروع می‌شود:  
كَيْفَ تَرَقَّى رُقَيْكَ الْأَنْبِيَاءُ  
يَا سَمَاءَ مَا طَاوَلَتْهَا سَمَاءُ  
(مرجع سابق، ج ۱: ۷۷)

ابیات آغازین قصیده بر جدل دینی و عقیدتی حاکم در عصر مملوکی دلالت دارد که بعد از این مقدمه شاعر وارد سیره نبوی می‌شود و از شیرخوارگی و ایام قبل از دعوت و خلوت‌گزینی و عبادت حضرت می‌گوید، تا اینکه به هدف اصلی قصیده یعنی مدح پیامبر ﷺ می‌رسد و تصویری از شمایل مبارک رسول اکرم ﷺ و اوصاف ذات گرامی ایشان را به ما عرضه داشته چنین می‌گوید: سروری که خنده‌اش تبسم و

خوابش اندک است، به آرامی راه می‌رود و از صفاتش می‌توان: رحمت، دور اندیشی، عصمت، حیا، هیبت و وقار را نام برد. پیوسته صبور است و از مصیبت‌ها خسته نمی‌شود و شادمانی‌ها او را از خود بی‌خود نمی‌سازد دارای نفسی کریم است که بدی‌ها و کارهای زشت به قلبش خطور نمی‌کند:

سَيِّدٌ ضَحْكُهُ التَّبَسُّمُ وَالْمَشْيُ  
 الْهُوَيْنَا وَنَوْمُهُ الْإِغْفَاءُ  
 رَحْمَةٌ كُلُّهُ وَحَزْمٌ وَعَزْمٌ  
 وَوَقَارٌ وَعِصْمَةٌ وَحَيَاءٌ  
 لَا يَحِلُّ الْبِأَسَاءِ مِنْهُ عَرَى الصَّبِّ  
 رَ وَلَا تَسْتَخْفُهُ السَّرَّاءُ  
 كَرُمَتْ نَفْسُهُ فَمَا يَخْطُرُ السُّوْ  
 ءُ عَلَى قَلْبِهِ وَلَا الْفَحْشَاءُ  
 (مرجع سابق، ج ۱: ۸۶)

شاعر این قصیده را با سلام و صلوات بر پیامبر ﷺ به پایان می‌رساند:

وَسَلَامٌ عَلَيْكَ مِنْكَ فَمَا  
 غَيْرُكَ مِنْهُ لَكَ السَّلَامُ كَفَاءُ  
 (مرجع سابق، ج ۱: ۱۱۲)

۲) قصیده‌ی «برده» است که با مطلع زیر شروع می‌شود:

أَمِنْ تَذَكَّرَ جِيرَانَ بَدِي سَلَمٍ  
 مَزَجَتْ دَمْعًا جَرَى مِنْ مُقْلَةٍ بَدَمٍ  
 (نبهانی، (مرجع سابق)، ج ۴: ۲)

شماره‌ی ابیات برده‌ی بوصیری یک صد و هشتاد و دو

بیت است. بر روی میم آمده و بر وزن بحر بسیط تنظیم شده است. مضامین آن به این ترتیب جریان یافته است: نسیب، سپس برحذر داشتن از هوای نفس، سپس مدح پیامبر و سخن از ولادت و معجزاتش، پس از آن سخن از قرآن، اسرا، معراج، جهاد و در پایان توسل و مناجات. شاعر در مقدمه‌ی این قصیده با اسلوب رمز و

آوردن موطن و جایگاه‌های نزدیک مدینه شدت عشق و علاقه‌ی خویش را به پیامبر به اثبات رسانده است. او در بیت اول با این سؤال که آیا اشک آمیخته به خون چشم تو به خاطر این است که محبوبان خود را در ذی‌سلم به یاد می‌آوری؟ می‌خواهد بگوید مشتاق پیامبر است زیرا دیار و سرزمین نزدیک به محبوب را ذکر کردن و دوست داشتن، به خاطر شدت دوستی محبوب است. شاعر خود می‌داند چرا گریه می‌کند ولی باز سؤال می‌کند آیا به یاد محبوبان غایب ذی‌سلم گریه می‌کنی زیرا از اسم‌بردن و به زبان آوردن آن احساس رضایت می‌کند و می‌گوید: گریه‌ی تو به خاطر ذکر یاران ذی‌سلم است یا بادی از جانب کاظمه وزیدن گرفته و بوی یار را به مشام تو رسانده و یا دلیل دیگری دارد و آن برقی است که از جانب کوه اضم درخشیده است.

أَمْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ تَلْقَاءِ كَاظِمَةٍ  
 وَأَوْمَضَ الْبَرْقُ فِي الظُّلْمَاءِ مِنْ إِضْمٍ  
 (مرجع سابق: ص ۲)

شاعر در ادامه از ملامت‌گرش می‌خواهد که

قدری انصاف داشته باشد و زیاد سرزنش نکند که اگر چنین کند خدا او را نیز به این مصیبت گرفتار کند تا او را درک کند و حالش را بفهمد و دیگر سرزنش نکند و ناله می‌کند که نه اسرار من از سخن چنان پنهان می‌ماند و نه درد فراق قطع می‌شود:

يَا لَائِمِي فِي الْهَوَى الْعُذْرِيَّ مَعْدِرَةً  
مِنِّي إِلَيْكَ وَ لَوْ أَنْصَفْتَ لَمْ تَلْمِ  
عَدَّتْكَ حَالِي لَا سِرِّي بِمُسْتَتِرٍ  
عَنْ الْوُشَاةِ وَلَا دَائِي بِمُنْحَسِمٍ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۳)

بوصیری در ادامه به نفس اماره و دسیسه‌های آن اشاره می‌کند و انسان را از آن بر حذر می‌دارد. از یاران خود کمک می‌خواهد تا او را برای غلبه بر این نفس یاری دهند و بعد به تجویز نسخه برای دفع خطر این نفس اماره می‌پردازد و انجام بعضی امور را منع می‌کند و می‌گوید: با انجام معصیت و گناه در صدد دفع شهوت و میل نفس نباش زیرا این مانند غذایی است که شهوت و میل شخص پرخور را زیاد تقویت می‌نماید یعنی همان‌گونه که پرخور میل شدید به غذا دارد و غذا میل و شهوتش را تقویت می‌کند، گناه نیز میل و شهوت نفس را بیشتر می‌نماید. نکته حائز اهمیت این است که شاعر چون شخص مؤمن و با تقوایی است و دارویی که تجویز می‌کند برگرفته از تعالیم اسلام و احادیث است و می‌گوید: با ارتکاب معاصی نمی‌شود نفس را

سرکوب کرد بلکه با عدم ارتکاب معاصی است که شهوت شکسته می‌شود:

فَإِنَّ أَمَارَتِي بِالسُّوءِ مَا تَعَطَّتْ  
مِنْ جَهْلِيهَا بِنَذِيرِ الشَّيْبِ وَالْهَرَمِ  
مَنْ لِي بَرْدٌ جَمَاحٍ مِنْ غَوَائِثِهَا  
كَمَا يُرَدُّ جَمَاحُ الْخَيْلِ بِاللُّجَمِ  
فَلَا تَرْمُ بِالْمَعَاصِي كَسَرَ شَهْوَتِهَا  
إِنَّ الطَّعَامَ يُقْوِي شَهْوَةَ النَّهْمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۳)

در ادامه شاعر نفس را به طفل شیرخواری تشبیه می‌کند که اگر به حال خود واگذاشته شود با عشق شیر خواری رشد می‌کند و اگر او را از شیر بگیرند، گرفته می‌شود و از آن جدا می‌گردد و هشدار می‌دهد که اگر نفس چراگاهی را شیرین یافت او را از آن جا بیرون کن و الا آن‌جا را تباه خواهد کرد و می‌گوید: با اراده‌ی پولادین و قوی مراقب نفس باشید و مطیع او نشوید و از دسیسه‌هایش بر حذر باشید. سپس ادامه می‌دهد: چه بسا نفس برای انسان لذت‌های کشنده‌ای را آراسته جلوه می‌دهد، به طوری که انسان، شیفته آن شده و نمی‌داند که در آن سم کشنده وجود دارد و بار دیگر انسان را از دسیسه‌های نفس بر حذر می‌دارد:

وَالنَّفْسُ كَالطِّفْلِ إِنْ تَهْمَلَهُ شَبَّ عَلَيَّ  
حُبُّ الرِّضَاعِ وَإِنْ تَقْطِمْهُ يَنْفِطِمِ  
فَأَصْرَفُ هَوَاهَا وَحَاذِرُ أَنْ تُؤَلِّئَهُ  
إِنَّ الْهَوَى مَا تَوَلَّى يُصِمُّ أَوْ يَصِمِ

وَرَاعِهَا وَهِيَ فِي الْأَعْمَالِ سَائِمَةٌ  
وَأَنَّ هِيَ اسْتَحَلَّتِ الْمَرْعَى فَلَا تُسَمِّ  
كَمْ حَسَنَتْ لَذَّةَ لَمْرَةٍ قَاتِلَةٌ  
مِنْ حَيْثُ لَمْ يَدْرِ أَنَّ السُّمَّ فِي الدَّسَمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۳)

بعد از آن شاعر توصیه می‌کند: اشک را از چشمانی که پر از گناه شده است فرو ریز و در پناه پشیمانی به توبه نصوص موظف کن. به دنبال آن سفارش می‌کند که با شیطان و نفس اماره مخالفت کرده و از امر آن‌ها نافرمانی کنید حتی اگر آن‌دو شما را خالصانه نصیحت کنند. آن‌دو باید همیشه مورد تهمت قرار گیرند چرا که رابطه‌ی آن‌ها با انسان رابطه‌ی گرگ و میش است و خیر و صلاح انسان را نمی‌خواهند:

وَاسْتَفْرِغِ الدَّمْعَ مِنْ عَيْنٍ قَدْ امْتَلَأَتْ  
مِنَ الْمَحَارِمِ وَالزَّمَّ حَمِيَةَ النَّدَمِ  
وَخَالَفِ النَّفْسَ وَالشَّيْطَانَ وَأَعْصِمَا  
وَإِنَّهُمَا مَحْضَاكَ النَّصْحَ فَاتَّهِمِ  
وَلَا تُطْعِ مِنْهُمَا خَضْمًا وَلَا حَكَمًا  
فَأَنْتَ تَعْرِفُ كَيْدَ الْخَضْمِ وَالْحَكْمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۳)

بوصیری سپس به مدح حضرت پیامبر ﷺ پرداخته و سخن از نماز شب آن حضرت می‌نماید. می‌گوید: آن قدر سر پا به خواندن نماز و شب‌زنده‌داری می‌پرداخت که پاهای مبارکش متورم می‌شد و سخن از زهد و ساده‌زیستی حضرت می‌نماید که از شدت گرسنگی سنگ به

شکم خود می‌بست تا کمتر آن را احساس کند. شاعر ادامه می‌دهد که در همان حال کوه‌هایی از طلا خود را بر حضرت عرضه می‌کردند ولی ایشان قبول نمی‌کردند. او سرور و سید کون و مکان و عرب و عجم است و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و در گفتن «لا» و «نعم» نیک‌تر از او وجود ندارد:

ظَلَمْتُ سُنَّةَ مَنْ أَحْيَا الظَّلَامَ إِلَى  
أَنْ اشْتَكَيْتَ قَدَمَاهُ الضَّرَّ مِنْ وَرَمِ  
وَسَدَّ مِنْ سَعَبِ أَحْشَاءَهُ وَطَوَى  
تَحْتَ الْحِجَارَةِ كَشْحًا مُتَرْفِ الْأَدَمِ  
محمدٌ سیدُ الكونينِ والثَّقَلينِ  
بينِ والفریقینِ منْ عَرَبٍ و منْ عجمِ  
نبيْنَا الأمرُ الناهيُ فلا أَحَدٌ  
أَبْرَفُ فِي قَوْلِ «لا» مِنْهُ وَلَا «نعم»  
(مرجع سابق، ج ۴: ۴-۵)

بوصیری در ادامه از برتری پیامبر ﷺ نسبت به سایر پیامبران می‌گوید: او در آفرینش و در خلق و خو بر سایر پیامبران برتری دارد، در دانش و فضل کسی به پای او نمی‌رسد. سایر پیامبران از دریای بیکران او بهره می‌جویند و غایت علم آن‌ها یک نقطه از علمی است که خداوند به حضرت عطا فرموده است:

فَأَقَ النَّبِيِّنَ فِي خَلْقٍ وَفِي خُلُقِ  
وَلَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمِ  
وَ كُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ  
غَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدَّيْمِ

وَ وَاَقْفُونَ لَدَيْهِ عِنْدَ حَدِّهِمْ  
مِنْ نُقْطَةِ الْعِلْمِ اَوْ مِنْ شَكْلَةِ الْحِكْمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۵)

شاعر معتقد است که غیر از چیزی که نصاری به پیامبرشان نسبت دادند (مسیح پسر خداست) هر فضلی را به پیامبر نسبت دهی جایز است ولی در عین حال باز نخواهی توانست عظمت و بزرگی حضرت را بیان کنی زیرا او در بلندی درجه و شرافت نهایی ندارد تا گوینده‌ای بتواند با زبان خویش آن را بیان کند و اگر آیات و نشانه‌های حضرت با قدر و منزلتش هماهنگ شود اسم مبارکش استخوان‌های پوسیده را زنده خواهد کرد و فهم معنای حضرت پیامبر، خلق را ناتوان کرده است:

دَعَّ مَا اَدَّعَتْهُ النَّصَارَى فِي نَبِيِّهِمْ  
وَ احْكُمْ بِمَا شِئْتَ مَدْحًا فِيهِ وَ احْتِكِمِ  
وَ انْسُبْ اِلَى ذَاتِهِ مَا شِئْتَ مِنْ شَرَفٍ  
وَ انْسُبْ اِلَى قَدْرِهِ مَا شِئْتَ مِنْ عِظَمٍ  
فَاِنَّ فَضْلَ رَسُوْلِ اللّٰهِ لَيْسَ لَهُ  
حَدٌّ فَيُعْرَبُ عَنْهُ نَاطِقٌ بِفَمٍ  
لَوْ نَاسَبَتْ قَدْرَهُ آيَاتُهُ عِظَمًا  
اَحْيَا اسْمُهُ حِيْنَ يُدْعَى دَارِسَ الرَّمَمِ  
اَعْيَا الْوَرَى فَهَمُّ مَعْنَاهُ فَلَيْسَ يُرَى  
فِي الْقُرْبِ وَالْبُعْدِ فِيهِ غَيْرُ مُنْفَحِمٍ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۵-۶)

شاعر پیامبر را به خورشید تشبیه می‌کند که از دور کوچک به نظر می‌رسد ولی از نزدیک

چشم را خیره و ناتوان می‌سازد و اشاره می‌نماید که مردم این دنیا از فهم و درک حقیقت وجود حضرت عاجزند زیرا در خواب غفلت به سر می‌برند و در برابر حقیقت او به اوهام و خیالات و رؤیاهای خود قانع شده‌اند. غایت و منتهای علم بشری این است که پیامبر فردی از جنس بشر و بهترین خلق خداوند است. او اضافه می‌کند هر معجزه‌ای که رسولان قبلی آورده‌اند از نور وجود شریفش به آن‌ها رسیده او خورشید فضیلت است و سایر انبیا ستارگان اویند که در تاریکی نورش را برای مردم آشکار می‌کنند:

كَالشَّمْسِ تَظْهَرُ لِلْعَيْنَيْنِ مِنْ بَعْدِ  
صَغِيرَةٍ وَ تُكِلُّ الطَّرْفَ مِنْ أَمَمٍ  
وَ كَيْفَ يُدْرِكُ فِي الدُّنْيَا حَقِيقَتَهُ  
قَوْمٌ نِيَامٌ تَسَلَّوْا عَنْهُ بِالْحِلْمِ  
فَمَبْلَغُ الْعِلْمِ فِيهِ أَنَّهُ بَشَرٌ  
وَ أَنَّهُ خَيْرُ خَلْقِ اللّٰهِ كُلِّهِمْ  
وَ كُلُّ آيٍ أَتَى الرُّسُلَ الْكِرَامَ بِهَا  
فَاِنَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُوْرِهِ بِهِمْ  
فَاِنَّهُ شَمْسٌ فَضْلٌ هُمْ كَوَاكِبُهَا  
يُظْهَرْنَ اَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلْمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۶)

شاعر سپس به خصوصیات اخلاقی حضرت اشاره کرده خوش اخلاقی و گشاده‌رویی ایشان را تحسین می‌کند و با تشبیهات پی‌درپی لطافت و نرمی حضرت را به گل، شرافت و بلندی او را به بدر، کرم و بخشش او را به دریا و همت بلند او

را به روزگار تشبیه می‌کند. هیبت و بزرگی‌اش را به حالتی تشبیه می‌کند که گویی در میان خدم و حشم لشکری ایستاده باشد. بعد به تشبیه دندان‌های حضرت به مروارید پنهان در صدف می‌پردازد که به هنگام صحبت و لبخند سفیدی و طراوت آن دیده می‌شود:

أَكْرَمَ بِخَلْقِ نَبِيِّ زَانَهُ خُلُقُ  
بِالْحُسْنِ مُشْتَمِلٍ بِالْبِشْرِ مُتَّسِمٍ  
كَالزَّهْرِ فِي تَرْفٍ وَ الْبَدْرِ فِي شَرْفٍ  
وَ الْبَحْرِ فِي كَرَمٍ وَ الدَّهْرِ فِي هِمَمٍ  
كَأَنَّهُ وَ هُوَ فَرْدٌ مِنْ جَلَالَتِهِ  
فِي عَسْكَرٍ حِينَ تَلْقَاهُ وَ فِي حَشَمٍ  
كَأَنَّمَا اللُّؤْلُؤُ الْمَكْنُونُ فِي صَدْفٍ  
مِنْ مَعْدِنِي مَنْطِقٍ مِنْهُ وَ مُبْتَسِمٍ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۶)

شاعر در آخرین بیت این بخش مدح پیامبر ﷺ هیچ رایحه و بویی راه، با تربت و خاکی که بدن آن حضرت را در بر گرفته برابر نمی‌داند و می‌گوید خوشا به حال کسی که آن تربت پاک را بوکند و بیوسد:

لَا طِيبَ يَعْدِلُ تُرْبًا ضَمَّ أَعْظَمُهُ  
طُوبَى لِمُنْتَشِقٍ مِنْهُ وَ مُلْتَمِسٍ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۷)

بوصیری بخشی از برده خود را به ذکر معجزات حضرت پیامبر ﷺ اختصاص داده و گوشه‌ای از آن را ذکر می‌کند از جمله این معجزات: حرکت و سیر درختان به طرف حضرت و سجده در مقابل

او است. به حرکت ابر آسمان اشاره می‌کند که هر جا حضرت می‌رفت آن ابر نیز بالای سر او حرکت می‌کرد تا آن حضرت را از گرمای آسمان حفظ کند. به لانه‌سازی کبوتر و تنیدن تار عنکبوت بر دهانه غار اشاره کرده می‌گوید: حمایت و حفظ خداوند انسان را از سپرهای آهنین و قلعه‌های محکم بی‌نیاز می‌کند.

جَاءَتْ لِدَعْوَتِهِ الْأَشْجَارُ سَاجِدَةً  
تَمْشِي إِلَيْهِ عَلَى سَاقٍ بِإِقْدَامٍ  
مِثْلَ الْعِمَامَةِ أَنَّى سَارَ سَائِرَةً  
تَقِيهِ حَرًّا وَ طَيْسٍ لِلْهَجِيرِ حَمِي  
(مرجع سابق، ج ۴: ۸-۹)

ظَنُّوا الْحَمَامَ وَ ظَنُّوا الْعَنْكَبُوتَ عَلَى  
خَيْرِ الْبَرِيَّةِ لَمْ تَنْسُجْ وَ لَمْ تَحْمِ  
وَ قَايَةَ اللَّهِ أَعْنَتْ عَنِ مُضَاعَفَةِ  
مِنَ الدَّرُوعِ وَ عَنِ عَالٍ مِنَ الْأُطْمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۸-۹)

كَمْ أَبْرَأَتْ وَصَبَا بِالْأَمْسِ رَاحَتُهُ  
وَ أَطْلَقَتْ أَرِيَاءً مِنْ رِبْقَةِ اللَّمَمِ  
وَ أَحْيَتِ السَّنَةَ الشَّهْبَاءَ دَعْوَتُهُ  
حَتَّى حَكَتْ غُرَّةً فِي الْأَعْصُرِ الدُّهْمِ  
بِعَارِضٍ جَادٍ أَوْ خَلَّتِ الْبُطَاحَ بِهَا  
سَيْبٌ مِنَ الْيَمِّ أَوْ سَيْلٌ مِنَ الْعَرَمِ

اسب‌سواری که رد پای حضرت پیامبر ﷺ را در هجرت از مکه به مدینه تعقیب می‌کرد به

محض این که خواست به ایشان نزدیک شود اسب ایستاد و او را به زمین زد که بوصیری در یکی از ابیات قصیده‌ی «همزیه» نیز به این معجزه اشاره کرده است:

وَاقْتَفَى إِثْرَهُ سُرَاقَةً فَاسْتَهَوَتْهُ

فِي الْأَرْضِ صَافِنٌ جَرْدَاءِ

(مرجع سابق، ج ۱: ۸)

شاعر در ادامه از جهاد حضرت سخن می‌گوید و به لشکر حضرت اشاره می‌کند که مانند دریا موج می‌زند و سربازان آن شجاعانی هستند که بر پشت اسب‌ها سوار شده‌اند و این لشکریان به سوی خدا دعوت می‌کنند و از او اجر و پاداش می‌خواهند و حمله می‌کنند و دشمنان را نابود می‌سازند:

يَجْرُ بِحَرْ حَمِيسٍ فَوْقَ سَابِحَةٍ

يَرْمِي بِمَوْجٍ مِنَ الْأَبْطَالِ مَلْتَمِمْ

مِنْ كُلِّ مُنْتَدِبِ اللَّهِ مُحْتَسِبٍ

يَسْطُو بِمُسْتَأْصِلٍ لِلْكَفْرِ مُصْطَلِمٍ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۲)

بوصیری در این قصیده در مدح قرآن و طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ نیز ابیاتی دارد که ما به همراه ابیاتی دیگر از قصیده‌های دیگر او در قسمتی مجزا آن را آورده‌ایم.

### توسل به پیامبر ﷺ

بوصیری به پیامبر ﷺ متوسل شده و می‌گوید: ای کسی که در روز محشر که شفاعت پدر و مادر پذیرفته نیست فقط به شفاعت تو امید می‌رود،

آمده‌ام تا مرا از کرامت‌هایت که قلب مرده‌گان را زنده می‌کند سیراب کنی. در ادامه گویی شاعر دست نیاز بالا آورده و چنین می‌سراید: ای از بین برنده آندوه‌های سخت و بخشنده‌ی، بخشش‌های بزرگ رو به سوی تو آورده‌ام که پناهگاه تویی:

يَا مَنْ يُرَجِّي فِي الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا

أُمَّ تُرَجِّي لِلنَّجَاةِ وَلَا أَبُ

قَدْ جِئْتُ أَسْتَسْقِي مَكَارِمَكَ الَّتِي

يَحْيَا بِهَا الْقَلْبُ الْمَوَاتُ وَيُخْصِبُ

يَا فَارِحَ الْكُثْرَبِ الْعِظَامِ وَوَاهِبِ الـ

حَمَنِ الْجِسَامِ إِلَيْكَ مِنْكَ الْمَهْرَبِ

(مرجع سابق، ج ۱: ۳۶۳)

بوصیری معتقد است، وقتی که در روی زمین در رحمت و مغفرت حضرت مصطفی ﷺ گشوده است پس در تنگنا قرار نخواهم بود. در ادامه شاعر گویا نفس را دلداری و امید می‌دهد: ای نفس ناامید نشو من به حضرت مصطفی ﷺ متوسل شده‌ام و در این توسل ناامیدی در کار نیست:

أَيُّضِيقُ بِي أَمْرٌ وَبَابُ الْمِصْطَفَى

فِي الْأَرْضِ أَوْسَعُ لِلْعُفَاةِ وَ أَرْحَبُ

لَا تَقْنَطِي يَا نَفْسُ إِنَّ تَوْسَلِي

بِالْمِصْطَفَى الْمَخْتَارِ لَيْسَ يُخَيِّبُ

(مرجع سابق، ج ۱: ۳۶۳)

شاعر در بخشی از قصیده برده اذعان می‌کند، یک عمر گناه کرده و اکنون با سرودن این قصیده



در مدح حضرت از گناهان خویش پشیمان است و از خدا درخواست گذشت دارد و اضافه می‌کند در عین حالی که گناه کرده‌ام عهد و پیمانم با پیامبر نقض نشده و هم‌چنان به او ایمان دارم و ریسمان ارتباط من با پیامبر نیز قطع نشده است. هم‌نام‌بودن خویش با پیامبر را ملجا و پناهی برای خود می‌داند که پیامبر بدین سبب او را شفیع خواهد بود. او می‌گوید اگر روز قیامت پیامبر از سر فضل خویش دست مرا نگیرد و کمک نکند پریشان‌حال و بدبخت خواهم بود و باطمینان می‌گوید: از زمانی که افکارم را برای مدح او به کار گرفتم او را بهترین نجات‌دهنده برای خویش یافتم:

خَدَمْتُهُ بِمَدِيحِ أَسْتَقِيلُ بِهِ  
 ذُنُوبَ عُمْرٍ مَضَى فِي الشَّعْرِ وَالْخَدَمِ  
 إِنْ آتِ ذَنْبًا فَمَا عَهْدِي بِمَنْتَقِضِ  
 مِنْ النَّبِيِّ وَلَا حَبْلِي بِمُنْصَرِمِ  
 فَإِنَّ لِي ذِمَّةً مِنْهُ بِتَسْمِيَّتِي  
 مُحَمَّدًا وَهُوَ الْخَلِيقُ بِالذَّمِّ  
 إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي مَعَادِي آخِذًا بِيَدِي  
 فَضْلًا وَإِلَّا فَقُلْ يَا زَلَّةَ الْقَدَمِ  
 حَاشَاءُ أَنْ يَحْرَمَ الرَّاجِي مَكَارِمَهُ  
 أَوْ يَرْجِعَ الْجَارُ مِنْهُ غَيْرَ مُحْتَرَمِ  
 وَمَنْذُ الزَّمْتِ أَفْكَارِي مَدَائِحُهُ  
 وَجَدْتُهُ لِخَلَاصِي خَيْرَ مُلْتَزِمِ  
 (مرجع سابق، ج ۴: ۱۴)

شاعر خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: ای بزرگوارترین فرد در میان مخلوقات به هنگام سختی‌ها و دشواری‌های زندگی جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم. او امیدوار و مطمئن است که مقام شامخ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز انتقام فریادرسش خواهد بود. در ادامه، از خدا می‌خواهد که امیدش را نومید نکند و بخشش را از او قطع نکرده و لطفش را در دنیا و آخرت از او دریغ ندارد:

يَا أَكْرَمَ الرُّسُلِ مَالِي مَنْ الْوَدُّ بِهِ  
 سِوَاكَ عِنْدَ حُلُولِ الْحَادِثِ الْعَمِيمِ  
 وَلَنْ يَضِيقَ رَسُولَ اللَّهِ جَاهُكَ بِي  
 إِذَا الْكَرِيمُ تَحَلَّى بِاسْمِ مُنْتَقِمِ  
 يَارَبِّ وَاجْعَلْ رَجَائِي غَيْرَ مُعَكِّسِ  
 لَدَيْكَ وَاجْعَلْ حِسَابِي غَيْرَ مُنْخَزِمِ  
 وَالطُّفَّ بِعَبْدِكَ فِي الدَّارَيْنِ إِنَّ لَهُ  
 صَبْرًا مَتَى تَدْعُهُ الْأَهْوَالُ يَنْهَزِمِ  
 (مرجع سابق، ج ۴: ۱۵)

### مَوَدَّتْ أَهْلَ بَيْتِ

بوصیری می‌گوید ای اهل بیت تسلی‌گفتن دل‌م را در باره شما آرام نمی‌کند و دوباره با مخاطب قرار دادن اهل بیت، زیبایی سروده‌هایش را در مدح و رثا از برکت وجود آنان می‌داند و در ادامه خود را حسان اهل بیت (ع) در مدح و خنسای آن‌ها در رثا معرفی می‌کند:

أَلْ بَيْتِ النَّبِيِّ إِنْ فُؤَادِي  
 لَيْسَ يُسْلِيهِ عَنْكُمْ التَّأْسَاءُ

آلَ بَيْتِ النَّبِيِّ طِبْتُمْ فَطَابَ  
الْمَدْحُ لِي فِيكُمْ وَ طَابَ الرَّثَاءُ  
أَنَا حَسَانُ مَدْحِكُمْ فَإِذَا نُحْتُ  
عَلَيْكُمْ فَإِنَّنِي الْخَنْسَاءُ  
(مرجع سابق، ج ۱: ۱۰۳)

با این که او را شافعی معرفی کرده‌اند و از خلفای راشدین در ابیاتش به احترام یاد می‌کند، ولی عشقش به ولایت علی و اهل بیت (ع) آن چنان شدید است که با خواندن آن اشعار، تصویر شاعری شیعه‌مذهب در مقابل خواننده منعکس می‌شود، شاعر هر گاه مصیبت اهل بیت را به یاد می‌آورد اندوهش تازه می‌شود اگرچه مصیبت آن‌ها سال‌ها قبل رخ داده است و بعد با نهایت اخلاص می‌گوید: فدای شما! جماعتی به شما ستم کردند و شما خوشبخت شدید چرا که آن‌ها دنیا را به دست آوردند ولی شما خلد برین را، در ادامه شاعر امویان را وارث هند معرفی می‌کند که شیر کینه و بغض به فرزندان‌ش نوشانده است:

عَلَى أَنْ تَذْكَارِي لِمَا قَدْ أَصَابَكُمْ  
يُجَدِّدُ أَشْجَانِي وَإِنْ قَدِمَ الْعَهْدُ  
فِدَى لَكُمْ قَوْمٌ شَقُوا وَ سَعَدْتُمْ  
فَدَارُهُمُ الدُّنْيَا وَ دَارُكُمْ الْخُلْدُ  
أَتَرْجُونَ مِنْ أَبْنَاءِ هِنْدٍ مَوَدَّةً  
وَ قَدْ أَرْضَعَتْهُمْ دَرَّ بَغْضَتِهَا هِنْدُ  
(مرجع سابق، ج ۲: ۷)

بوصیری امام علی (ع) را همتای پیامبر ﷺ و

وزیر ایشان معرفی می‌کند که اگر پرده‌ها کنار رود یقین او افزوده نمی‌گردد بلکه او خود خورشید است، خورشیدی بدون پوشش:

وَ عَلَيَّ صِنُو النَّبِيِّ وَ مَنْ دِيْدِ  
نُ فُوَادِي وَ وَدَادُهُ وَ الْوَلَاءُ  
لَمْ يَزِدْهُ كَشْفُ الْغَطَاءِ يَقِينًا  
بَلْ هُوَ الشَّمْسُ مَا عَلَيْهِ غِطَاءُ  
(مرجع سابق، ج ۱: ۱۰۶)

شاعر امام علی (ع) را جامع قرآن، دلاور میدان کارزار، دانشمند، صبور و خردمند معرفی می‌کند که جدش با پیامبر ﷺ یکی است. در ادامه با معرفی ایشان به عنوان بهترین مردم از عوامل این برتری یکی را می‌آورد و آن: نسبت وی به پیامبر ﷺ است که هم‌چون نسبت هارون به موسی می‌ماند:

وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَاجْتَمَعَتْ بِهِ  
فَضَائِلُ مِنْهُ مِثْلُ مَا اجْتَمَعَ الزُّبْدُ  
فَتَى الْحَرْبِ شَيْخُ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْ  
حِجَى عَلِيٍّ الَّذِي جَدُّ النَّبِيِّ لَهُ جَدُّ  
وَ مَنْ كَانَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ بِفَضْ  
لِهِ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ ذَلِكَ الْجَدُّ  
(مرجع سابق، ج ۲: ۶)

در مورد امام حسن و حسین (علیهما السلام) چنین می‌سراید:

رِيحَانَتَاهُ مِنَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ  
خَيْرِ النِّسَاءِ مِ مِينِ صِنُو الْأَمَامِ عَلِيٍّ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۰۷)

حسن و حسین دو ریحانه زهرا، بهترین زنان و از پسران امام علی می‌باشند.

بوصیری از عملکرد بنی‌امیه راضی نیست:

أَتَرْجُونَ مِینَ أَبْنَاءِ هِنْدٍ مَوَدَّةً

وَ قَدْ أَرْضَعْتَهُمْ دَرَّ بَغْضَتِهَا هِنْدُ

«آیا از فرزندان هند امید مودت و دوستی داری

در حالی که هند به آن‌ها شیر کینه‌نوشانده است.

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۰۲)

### رثای اهل بیت

در میان بعضی مدایح نبوی بوصیری ابیاتی

را می‌توان یافت که در رثای اهل بیت پیامبر ﷺ

سروده شده که از انواع مرثیه‌های عام است و در

اسلوب و معنی شباهت بسیاری به مدایح دارند.

شاعر چنین می‌گوید: مصیبت شما بزرگ شد

و چشم‌ها سرگردان و شگفت زده، هم‌چون زنان

فرزند از دست داده که محزون هستند. در روز

عاشورا خون‌های شما، سرریز شد، چه خون‌ها

که جاری و اشک‌ها که خشکید.

تَعَاظَمَ رِزَاءُ فَالْعُیُونَ شَوَاحِصُ

لَهُ دَهْشَةٌ وَالتَّآكَلَاتِ سَوَامِدُ

وَ طُفَفَ یَوْمَ الطَّفِّ کَيْلُ دِمَائِکُمْ

إِذِ الدَّمُ جَارَ فِیهِ وَالدَّمْعُ جَامِدُ

### مدح قرآن

بوصیری در باب سخن از قرآن به زیباترین

شکل به وصف قرآن و معجزه بودن آن می‌پردازد

که این بخش از اشعار او جدا از اقتباسات قرآنی

شاعر می‌باشد.

شاعر با ذکر یک مثال ملموس که از عادات

خوب و معروف جاهلیان بوده و آن روشن نمودن

آتش بر روی کوه برای راهیابی مهمانانی که

احیاناً راه را گم کرده اند، قرآن را به آشکاری و

روشنی آن تشبیه می‌کند:

دَعْنِی وَ وَصْفِی آیَاتِ لَهُ ظَهَرَتْ

ظُهُورَ نَارِ الْقِرَی لَیلاً عَلَی عَلمِ

(نبهانی، (مرجع سابق)، ج ۴: ۹)

آیات قرآن قدیمی هستند که اختصاص به

زمان خاص و محدودی ندارد، هم از گذشته

(عاد و ارم) و هم از آینده (معاد و قیامت) خبر

می‌دهد، این معجزه به دلیل بقاء و دوامش بعد

از وفات پیامبر ﷺ بر معجزات تمام پیامبران

برتری دارد. دیگر این که سخت‌ترین دشمنان در

عداوت و محاربه‌ی با قرآن بالاخره سر تسلیم

فرود آورده‌اند.

لَم تَقْتَرْنَ بِزَمَانٍ وَ هِی تَخْبِرُنَا

عَنِ الْمَعَادِ وَ عَنِ عَادٍ وَ عَنِ إِرَمِ

دَامَتْ لَدَیْنَا فَفَاقَتْ کُلَّ مُعْجَزَةٍ

مِنَ النَّبِیِّینِ إِذْ جَاءَتْ وَ لَمْ تَدُمِ

مَا حُورِبَتْ قَطُّ إِلَّا عَادَ مِنْ حَرَبِ

أَعْدَى الْأَعَادِ إِلَیْهَا مُلْقَى السَّلَامِ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۰)

تکرار هر سخنی ملالت‌آور است اما تکرار آیات

قرآن اشتیاقی را به دوباره خواندن آن می‌افزاید:

تَزَادُ مِنْهُ عَلَى تَرْدَادِهِ مِقَّةٌ  
وَكُلُّ قَوْلٍ عَلَى التَّرْدَادِ مَمْلُوكٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۱۱)

آیات قرآن مایه‌ی چشم روشنی خواننده می‌شود، هرگاه با آن خلوت کنی و از ترس آتش جهنم آن را بخوانی، چون آب خنکی است که آتش جهنم را خاموش می‌کند، قرآن چون حوض کوثر است، که روی گناهکاران و روسپاهان را پاک و سفید می‌گرداند. قرآن راه نجات از پلیدی‌های این جهان و صعوبات آخرت است: قُورَتْ بِهَا عَيْنٌ قَارِبَهَا فَقُلْتُ لَهُ

لَقَدْ ظَفِرْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ فَاغْتَصِمُ  
إِنْ تَتْلُهَا خَيْفَةً مِنْ حَرِّ نَارٍ لَطِي  
أَطْفَأَتْ نَارَ لَطِي مِنْ وَرْدِهَا الشِّمِ  
كَأَنَّهَا الْحَوْضُ تَبْيِضُ الْوُجُوهُ بِهِ

مِنَ الْعَصَا وَقَدْ جَاءَهُ كَالْحَمَمِ  
(مرجع سابق، ج ۴: ۱۰)

و آیات قرآن چون در می‌مانند که پراکنده‌بودن از جمال آن نمی‌کاهد:

فَالدُّرُّ يَزْدَادُ حُسْنًا وَهُوَ مُنْتَظَمٌ  
وَ لَيْسَ يَنْقُصُ قَدْرًا غَيْرَ مُنْتَظَمِ

(مرجع سابق، ج ۴: ۹)

قرآن از آینده همانند گذشته خبر صادق می‌دهد، اخبار غیبی که این کتاب آسمانی مطرح و تحقق پیدا کرد پر از حکمت و عبرت‌اند. قرآن برای آنان که سودی بر بالا دارند مایه‌ی رحمت و

مایه عذاب منکران حقیقت است و در مثل‌های پر مغز و موعظه‌های پرفایده و بی‌نظیر است.

قَصَّ مَايَاتِي عَلَيْهِمْ مِثْلَمَا  
قَصَّ أَخْبَارَ الْقُرُونِ الْأُولَيْنَا

وَأَتَتْ أَخْبَارُهُ فِي حِكْمِ  
فَتَأَمَّلْهَا ثَمَارًا وَفُنُونَا

قَسَمَ الرَّحْمَةَ فِي قُرَائِهِ  
وَ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْمُسْتَقْسِمِينَ

مَا لَهُ مِثْلٌ وَفِي أَمْثَالِهِ  
أَبْدًا مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۶۴)

معانی قرآن چون دریا موج می‌زند و از جواهرات آن زیباتر و پر بهاترند. شگفتی‌های این دریا پایان‌پذیر نیست و با وجود کثرت موجب ملامت نخواهد شد:

لَهَا مَعَانِ كَمَوْجِ الْبَحْرِ فِي مَدَدِ  
وَفَوْقَ جَوْهَرِهِ فِي الْحُسْنِ وَالْقِيمِ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۰)

فَمَا تُعَدُّ وَلَا تُحْصَى عَجَائِبُهَا

وَ لَا تُسَامُ عَلَى الْإِكْثَارِ بِالسَّامِ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۰)

بوسیری از محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ بودن قرآن می‌گوید و دلیل تقسیم‌بندی کلام الهی به محکم و متشابه را اقتضای حال مخاطبان عنوان می‌کند. می‌گوید: محکمت قرآن برای مبتدیان قابل فهم و متشابهات آن

برای متخصصان و عالمان قابل درک می‌باشد، نازل شدن و منسوخ گشتن آیات قرآن چون طلوع و غروب ستارگان است و اگر فکر هیچ کس به درک غایت آن نرسد جای شگفتی نیست چرا که دست هیچ کسی به ستاره ناهید نمی‌رسد: وَقَدْ أَحْكَمْتَ آيَاتَهُ وَتَشَابَهَتْ

فَلِلْمُبْتَدِي وَرَدٌ لِّلْمُنْتَهَى وَرَدٌ وَإِنْ كَانَ فِيهَا كَالنُّجُومِ تَنَاسُخٌ فَطَالِعُهَا سَعْدٌ وَغَارِبُهَا سَعْدٌ وَإِنْ قَصُرَتْ عَنْ شَأْوَهَا كُلُّ فِكْرَةٍ فَلَيْسَتْ يَدٌ لِّلْأَنْجُمِ الزُّهْرِ تَمْتُدُّ (مرجع سابق، ج ۲: ۵)

شاعر از قرآن به عنوان صراط مستقیم که راه و روانش را به مقصد می‌رساند، یاد می‌کند و دادگری آن را چون ترازو عنوان می‌کند و می‌گوید: جز قرآن هیچ راهی برای تحقق عدالت وجود ندارد:

وَكَالصِّرَاطِ وَكَالْمِيزَانِ مَعْدَلَةٌ فَالْقِسْطُ مِنْ غَيْرِهَا فِي النَّاسِ لَمْ يُقْمِ (مرجع سابق، ج ۴: ۱۰)

### اقتباسات قرآنی

بوصیری در قصیده‌ی «همزیه» اشاره می‌کند به زمانی که جبرئیل امین برای اولین بار با حضرت دیدار کرد و ایشان خود را در زیر پوششی پنهان کردند و چنین می‌سرایند:

فَاخْتَفَى عِنْدَ كَشْفِهَا الرَّأْسِ جِبْرِيلُ

فَمَا عَادَ أَوْ أُعِيدَ الْغَطَاءُ (مرجع سابق، ج ۱: ۸۱)  
آیه‌ی مورد اشاره: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - قُمْ فَأَنْذِرْ» (سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۱، ۲)

فَاصْرِفْ هَوَاهَا حَازِرَ أَنْ تَسْوِيَهُ

إِنَّ الْهَوَىٰ مَا تَوَلَّىٰ يَصْمُ أَوْ يَصْمِ (بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۳)

«آرزوها و امیال نفس را دور کن و بپرهیز از این که آن را بر خود چیره گردانی زیرا میل نفسانی اگر چیره شود یا می‌کشد یا معیوب می‌گرداند».

وَإِخْسَ الدَّسَائِسِ مِنْ جُوعٍ وَمِنْ

شَبَعٍ قَرَبٍ مَخْمَصَةٍ شَرٌّ مِنَ التُّخْمِ (بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۳)

«از نیرنگ‌های گرسنگی و سیری بترس زیرا چه بسا گرسنگی (برای دینت) زیان‌بارتر از پر خوری است». (آیه‌ی مورد اشاره: اعراف: ۳۱)

أَمْرُكَ الْخَيْرَ لَكِنْ مَا اتَّمَرْتُ بِهِ

وَمَا اسْتَقَمْتُ فَمَا قَوْلِي لَكَ اسْتَقِمِ (بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۴)

«تو را به کار نیک فرمان دادم ولی خودم بکارش نبردم و در آن پایدار نبودم پس چگونه تو را پند دهم که در کار نیک پایدار باش». (آیه‌ی مورد اشاره، سوره مبارکه قصص: آیه شریفه ۵۰)

لَمْ يَمْتَحِنَا بِمَا تَعْبِشُ الْعُقُولُ بِهِ

حَرِصًا عَلَيْنَا فَلَمْ نَرْتَبْ وَ لَمْ نَهْمِ

(آیه‌ی مورد اشاره: بقره: ۴۴) (بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۵)

مُحَكَّمَاتٌ فَمَا يَبْقِيَنَّ مِنْ شُبُهَةٍ لَدِي

شِقَاقٍ وَشٍ لَا يَبْغِيَنَّ مِنْ حَكَمٍ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۷)

«آیه‌های قرآن استوار و روشن هستند و هیچ شبهه‌ای برای دشمنان باقی نمی‌گذارند و هیچ‌گونه داوری و قضاوتی را نیز نمی‌طلبند».  
(آیه‌ی: توبه: ۱۲۸)

آیه‌ی: ۴۱-۴۲ فصلت

فَرَّتْ بِهَا عَيْنٌ قَارِيهَا فَقُلْتُ لَهُ

لَقَدْ ظَفِرْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ فَاغْتَصِمِ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۸)

«چشمان قاری با تلاوت قرآن روشن شد. پس به او گفتم. به ریسمان الهی دست یافتی پس آن را محکم در چنگ بگیر». (سوره مبارکه فصلت، آیات شریفه ۴۱-۴۲)

آیه‌ی: آل عمران: ۱۰۳

وَكَاصِرَاتٍ وَكَالْمِيزَانِ مَعْدَلَةٌ

فَالْقِسْطُ مِنْ غَيْرِهَا فِي النَّاسِ لَمْ يَقُمْ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۸)

«(قرآن) هم‌چون راهی است و ترازویی دقیق است و هیچ عدالتی در میان مردم جز آن پایدار نمانده است». (سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه: ۱۰۳)

كَمْ جَدَلْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ مِنْ جَدَلٍ

فِيهِ وَكَمْ خَصَمَ الْبُرْهَانَ مِنْ خَصِمٍ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۲۰)

«چه بسیار بوده است که قرآن کریم مباحثه‌گران با دین الهی را شکست داده و بر دشمنان سخت چیره شده است». (سوره مبارکه زمر، آیه شریفه ۲۸)

أَعْجَزَ الْإِنْسَانِيَّةُ مِنْهُ وَالْجِنَّ

فَهَلَّا تَأْتِي بِهَا الْبُلْغَاءُ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۸۶)

«آوردن آیه‌ای از کتاب خدا انس و جن را ناتوان کرد پس چرا بلغاء آن را نمی‌آورند».

يَا نَفْسُ لَا تَقْنَطِي مِنْ زَلَّةٍ عَظُمَتْ

إِنَّ الْكِبَائِرَ فِي الْغُفْرَانِ كَاللَّمَمِ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۲۰)

«ای نفس از گناهایی که بزرگ است ناامید مباش زیرا گناهان بزرگ در زمان آمرزش همچون گناهان کوچک هستند». (سوره مبارکه هود، آیه شریفه: ۱۳ و سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۸۸ و سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۳)

بوصیری می‌گوید: خدایا هدایت تنها هدایت توست و آیات هم‌چون نوری است که هر کسی را اراده کنی هدایت می‌کنی. (سوره مبارکه زمر، آیه شریفه: ۵۳)

رَبِّ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَاكَ وَآيَا

تُكْ نُورٌ تَهْدِي بِهَا مَنْ تَشَاءُ  
(نبهانی، «مرجع سابق»، ج ۱: ۸۱)

آیه‌ی مورد اشاره: «وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ»

بوصیری به تحدی قرآن در برابر کفار به آوردن یک سوره همانند سوره‌های قرآن و نیز عجز انس

و جن در برابر این تحدى اشاره کرده (سورهى اعراف، آيه ۱۵۵) و چنين مى گويد:

كَوَاتَاهُمْ بِكِتَابٍ أَحْكَمَتْ  
مِنْهُ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

سَمِعْتَهُ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ فَمَا  
أَنْكُرُوا مِنْ فَضْلِهِ الْحَقِّ الْمُبِينَا

عَجَزُوا عَنْ سُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ  
فَهُمْ الْيَوْمَ لَهُ مُسْتَسْلِمُونَ

قَالَ لِلْكَافِرِ إِذْ أَفْحَمَهُمْ  
بِالتَّحْدَى مَالِكُمْ لَا تَنْطِفِقُونَا

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۶۵)

آيه مورد استشهاد: «قُلْ لئن اجتمعَتِ الْإِنْسُ  
وَالْجِنُّ عَلَيَّ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ  
بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (سوره  
مبارکه اسراء، آيه شريفه ۸۸)

بوصيرى به يوم الفصل بودن روز قيامت اشاره  
کرده و چنين مى گويد:

حَتَّى إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْعُبَادَ إِلَى  
يَوْمٍ بِهِ الْحُكْمُ بَيْنَ الْخَلْقِ مَفْصُولٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۹)

آيه مورد اشاره: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» يکى از

ويژگى هاى پيامبر ﷺ که بدون شک موجب  
گسترش و تثبيت دعوت او شد، اخلاق پيامبر ﷺ

است و شعر اى مدیحه سرا که در مدح حضرت  
رسول ﷺ شعر سروده اند، همه به این صفت

شاخص پيامبر ﷺ پرداخته اند؛ (سوره مبارکه

سجده، آيه شريفه ۲۵) در این رابطه بوصيرى  
گفته است:

مَنْ خُلِقَ الْقُرْآنَ جَدًّا ثَنَاؤُهُ  
عَنْ أَنْ يَكُونَ حَدِيثُهُ مَمْلُوءًا

(مرجع سابق، ج ۳: ۱۹۵)

اخلاقى که خداوند از آن با تعبير: «وَإِنَّكَ لَعَلَى  
خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره مبارکه قلم، آيه شريفه ۴)  
ياد کرده است.

خداوند در قرآن فرموده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ  
اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ.» (سوره مبارکه توبه، آيه  
شريفه ۲۶)

بوصيرى این مضمون را با بيت زیر منظوم  
نموده است:

وَفِي مَوَاطِنَ شَتَّى كَمْ أَتَاكَ بِهَا  
نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ مَضْمُونٌ وَمَكْفُولٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۱۹)

آخرين حج پيامبر ﷺ برگزار مى گردد و حجاج  
همه آماده بازگشت، پيامبر ﷺ بايد آخرين مسئوليت

را ادا کند اگر این امر انجام نگرده بيست و سه سال  
دعوتش ناقص مى ماند، لحظات سنگينى مى کند و

غدیر نزديک مى گردد و دستان على (ع) در دست  
پيامبر به عنوان مولا معرفى مى گردد. آن گاه آيه

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي  
وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مبارکه مائده،

آيه شريفه ۳) نازل مى شود و اسلام دين مرضى  
خداوند اعلام مى گردد. بوصيرى با مدح پيامبر ﷺ  
به این اشاره مى کند:

أَحْمَدَ الْهَادِيَ الَّذِي أُمَّتُهُ

رَضِيَ اللَّهُ لَهَا الْإِسْلَامَ دِينًا

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۶۳)

بشارت ظهور پیامبر ﷺ:

تُخْبِرُكُمُ التَّوْرَةُ أَنْ قَدْ بَشَّرْتُ

قَدِمًا بِأَحْمَدَامَ بِإِسْمَاعِيلًا

(مرجع سابق، ج ۳: ۱۸۳)

آیه مورد اشاره: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا

بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي

اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ

مُبِينٌ» (سوره مبارکه صف، آیه شریفه ۶)

شاعر با اشاره به قوم موسی که گوساله‌ای را

مورد پرستش قرار دادند چنین می‌گوید:

وَأُمَّةٌ ذَهَبَتْ لِلْعَجَلِ عَابِدَةٌ

فَنَالَهَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعْجِيلٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۹)

آیه مورد استشهاد: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعَجَلَ

سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (سوره مبارکه اعراف،

آیه شریفه ۱۵۲)

بوصیری به عذاب کسانی که حضرت عیسی

را خدا می‌دانستند اشاره کرده می‌گوید:

وَأُمَّةٌ زَعَمَتْ أَنَّ الْمَسِيحَ لَهَا

رَبُّ غَدَا وَهُوَ مَصْلُوبٌ وَمَقْتُولٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۹)

آیه‌های مورد اشاره: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ

وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ

مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ

يَقِينًا» (سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۵۷) آیه‌ی:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ» (سوره

مبارکه مائده، آیه شریفه ۷۲) شاعر در بیت زیر به

حتمی بودن مشیت الهی اشاره می‌کند:

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ قَدَرَهُ

وَكُلُّ مَا قَدَرَ الرَّحْمَنُ مَفْعُولٌ

(مرجع سابق، ج ۳: ۱۸)

آیه مورد اشاره: «وَلَكِنْ لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ

مَفْعُولًا» (سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۴۲)

بوصیری در یکی از ابیاتش به آیه‌ی تطهیر

که در شأن اهل بیت نازل شده اشاره نموده

چنین می‌سراید:

أَهْلُ بَيْتِ مُطَهَّرِينَ مِنَ الرَّجْسِ

سِ وَهُمْ أَعْنِيَا عَنِ التَّطْهِيرِ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۰۶)

آیه مورد اشاره: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره

احزاب، آیه شریفه ۳۳) بوصیری به داستان

پذیرفته شدن توبه آدم اشاره کرده چنین می‌گوید:

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَاتٍ هُنَّ كَنْزُ الْمُذْنِبِينَ

(نبهانی، «مرجع سابق»، ج ۳: ۱۶۳)

آیه مورد اشاره: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ



فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (سوره بقره، آیه شریفه ۳۷)

شاعر از ویژگی‌هایی که خداوند متعال در قرآن برای پیامبر ﷺ برشمرده است می‌گوید:

إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ مُّبِينٌ  
أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

(مرجع سابق، ج ۱: ۳۷۵)

آیه مورد اشاره: «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۱۲)

بوصیری نزول قرآن کریم به زبان عربی را این‌گونه بیان می‌کند:

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ بَلِيغٍ  
أَفْحَمَ الْعَرَبُ فَعَيَّتْ جَوَابًا

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۶۴)

«با زبان عربی بلیغ و فصیح که بلیغ‌ترین اعراب از مقابله به مثل با آن عاجز ماندند».

آیه‌ی مورد اشاره: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ» (سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۹۵)

شاعر معتقد است که مودت به اهل بیت ثروتی است که هیچ سرمایه‌ای موجب بی‌نیازی از آن نیست:

إِنَّ الْمَوَدَّةَ فِي قُرْبَى النَّبِيِّ غِنَى  
لَا يَسْتَمِيلُ فَوَادِي عَنْهُ تَمْوِيلُ

(نبنهانی، (مرجع سابق)، ج ۱: ۳۷۵)

بیت فوق به آیه‌ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» اشاره دارد. (سوره‌ی شوری،

آیه‌ی ۲۳)

بوصیری داستان معراج حضرت رسول اکرم ﷺ را چنین نقل می‌کند: در شب معراج از مکه تا مسجد الاقصی را مانند ماه بدر سیر نمودی و عروج کردی تا به مقام قرب الهی و قاب قوسین رسیدی جایی که قبل از تو کسی به آن نرسیده و حتی آن را قصد نکرده:

سَرَيْتَ مِنْ حَرَمٍ لَيْلًا إِلَى حَرَمٍ كَمَا  
سَرَى الْبَدْرُ فِي دَاجٍ مِنَ الظُّلَمِ

وَبِتَّ تَرْقَى إِلَى أَنْ نَسَلْتَ مَنْزِلَهُ  
مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ لَمْ تُدْرِكْ وَ لَمْ تُرَمِّ

(مرجع سابق، ج ۴: ۱۱)

آیه‌های مورد اشاره: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۱)

«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»

(سوره مبارکه نجم، آیه‌های شریفه ۸، ۹)

و إذا جئت بأياتي صديقٍ لم تزدْهم إلا إرتيابا  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۶۵)

«هنگامی که آیات راستین آوردی آن آیات جز شک و بدگمانی چیزی دیگر نسبت به تو بر ایشان اضافه نکرد». آیه: نوح: ۷۱

### اقتباسات لفظی

إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۶۵)

«همانا تو فقط ترساننده آشکار هستی که

خدواند بر تو کتاب فرو فرستاده است». سوره

مبارکه ملک، آیه شریفه ۲۶

وَاصْرِفْ بِهِ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ

كَرَمًا وَكَفُّ ضَرَامِهَا الْمَشْعُولَا

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۹۴)

«بارالها به حق پیامبر از روی کرم و لطف

خود عذاب جهنم را و آتش شعله برافروخته آن

را از ما دور مدار».

آیه‌ی: فرقان: ۶۵

فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَاتٍ هُنَّ كَنْزُ الْمُذْنِبِينَ

«حضرت آدم از طرف پروردگار خود کلماتی را

فرا گرفت که برای گناه کاران هم چون گنجینه

بود».

و به جَنَاتٍ عَدْنٍ رُفِعَتْ

عَلَمًا أَبُوَابِهَا لِلْمُسْلِمِينَ

«به وسیله‌ی آن (دعا) باغ‌هایی درهائش برای

مسلمانان باز شد».

و دُعُوا أَنْ تَلُكُمُ الدَّارُ لَكُمْ فَادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمَنِينَ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۳۰)

«از خدای خود بخواهی که این خانه‌های

بهشتی از آن شما باشد پس با سلامت و امنیت

در آن داخل شوید». سوره مبارکه بقره آیه شریفه

۳۷ و سوره مبارکه حجر آیه شریفه ۴۶

قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ وَاتَّخَذُوا الْعِجْلَ

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۲)

«انبیاء را کشتند و گوساله را به عنوان خدا

برگزیدند. آگاه باشید اینان همان سفیهان

هستند». سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۳

بوصیری به آیه‌ای که در جریان بیماری

حسنین (ع) نازل شده چنین اشاره کرده است:

يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ لَا لِحَزَاءٍ

يَتَرَجَّوْنَهُ وَلَا لَشُكُورٍ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۱۱۰)

آیه مورد اشاره: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ

مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا

نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (سوره مبارکه انسان،

آیه‌های شریفه ۹، ۸)

### اثربخیزی از واژه‌های قرآنی

در این شیوه شاعر در به کارگیری پاره‌ای از

واژه‌ها و ترکیب وامدار قرآن است، یعنی واژه‌ها

و ترکیب‌هایی را در شعر خود می‌آورد که ریشه‌ی

قرآنی دارند.

مَنْ لِي بَرْدٌ جِمَاحٍ مِنْ غَوَائِثِهَا

كَمَا يَرُدُّ جِمَاحُ الْخَيْلِ بِلُلْجَمِ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۲۱۳)

«چه کسی نفس اماره سرکشم را به سوی

من باز می‌آورد هم‌چنان که اسب سرکش گله

را با لگام باز می‌گرداند». سوره مبارکه انفال،

آیه شریفه ۶۰

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْقَوْمِ

مِ و مَا سَاقَ لِلْبَيْدِ الْبِدَاءُ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۵۱)

«پس بنگرید عاقبت قوم چگونه شده است و دشنام و ناسزا چه بلایی بر دشنام دهنده روا داشته است». سوره مبارکه نمل، آیه شریفه ۶۹  
لَاتَقْنَطَى يَانَفْسُ إِنَّ تَوْسَلَى

بالمصطفى المختار ليس يُخَيَّبُ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۷۸)

«ای نفس قطعاً تو تسل من به پیامبر برگزیده  
نامیدی به دنبال ندارد». زمر: ۵۳

## کربلا

بوصیری مصیبت کربلا را فراموش نشدنی می‌داند او از عهد شکنی رؤسای قبایل با امام حسین (ع) و این که آن‌ها در حق کسی سنگدلی کردند که زمین و آسمان بخاطر نبودش گریستند سخن می‌راند و حدیث «كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا وَ كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا» را بیانگر غم جانکاه خود نسبت به اهل بیت می‌داند:

مِنْ شَهِيدَ يَنْ لَيْسَ يُنْسِيَنِ  
الطُّفُّ مُصَابِيهِمَا وَ لَا كَرْبَلَاءُ  
مَارَعَى فِيهِمَا ذِمَامَكَ مَرُؤُ  
سٌ وَ قَدْ خَانَ عَهْدَكَ الرَّؤَسَاءُ  
وَ قَسَتْ مِنْهُمْ قُلُوبٌ عَلَى مَنْ  
بَكَتِ الْأَرْضُ فُقْدُهُمُ وَالسَّمَاءُ  
كُلُّ يَوْمٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لِكَرْبَى  
مِنْهُمْ كَرْبَلَا وَ عَاشُورَاءُ

(نیهانی، (مرجع سابق)، ج ۱: صص ۱۰۲، ۱۰۳)

«از دو شهیدی که حادثه‌ی طف و واقعه کربلا

مصیبت‌های جانکاه آن دو را از یاد من نمی‌برد»  
«پیروان شما عهد و پیمان با آن دو را رعایت  
نمودند و حکمرانان نیز پیمان تو را خیانت  
کردند»

«هر روز و هر سرزمینی برای من در غم  
مصیبت آن‌ها کربلا و عاشورا است»

«در روز طف پیمانه خون‌های ریخته شده شما  
را کم نمودند، زیرا خون‌های فراوانی بر زمین  
جاری بود اما اشکی از چشم‌ها سرازیر نمی‌شد».

## استخدام اصطلاحات صوفیانه

به دلیل این که تصوف در عصر بوصیری انتشار یافته بود و شاعر نیز به متصوفه پیوسته و از مریدان شاذلی - از پیشوایان تصوف - بود و از صوفیه ضد طبقه فقها پشتیبانی و دفاع می‌کرد. ما در بیشتر مدایح او در دیوانش آثار تصوف، مثل سخن از فقر و فقر را می‌بینیم. ظاهراً شاعر، آن دسته از رجال حکومتی که از عابدان و زاهدان و صوفیه بوده‌اند و امور دنیوی آنان را مشغول ننموده، توصیف کرده است:

قَدْ اغْنَتِ الْفُقَرَاءُ وَ افْتَقَرْتُ لَهُمْ  
هُمْ الْمُلُوكِ فَمَا تَزَالُ مَوْلَهُ  
(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۷۲)

فقر همان متصوفه هستند که ممدوح آنان را با بخشش و عطا بی‌نیاز می‌کند و قصد و همت ملوک نیازمند فقر است.

به کارگیری کلمه «فقر» به معنی متعارف در آن دوره از آثار تصوف است.

در قصیده‌ی مدح ابوالعبّاس مرسی و ابوالحسن شاذلی ابیاتش، مبلغ تصوّف و ادبیّات آداب مریدان آن است و این قصیده بارزترین نمونه در بیان آثار تصوّف در دیوان شاعر محسوب می‌شود:

إِنَّ الْإِمَامَ الشَّاذِلِيَّ طَرِيقَهُ

فِي الْفَضْلِ وَاضِحَةٌ لِعَيْنِ الْمَهْتَدِي

قَلِّ لِلْمَحَاوِلِ فِي الدُّنْيَا مَقَامَهُ

مَا الْعَبْدُ عِنْدَ اللَّهِ كَالْمُتَعَبِّدِ

وَالْفَضْلُ لَيْسَ يَنَالُهُ مَتَوَسِّلِ

بِتَوَرُّعٍ حَرَجٍ وَلَا بِتَزْهِدِ

قُطِبَ الزَّمَانِ غَوْتُهُ وَإِمَامُهُ

عَيْنُ الْوَجُودِ لِسَانُ سِرِّ الْمَوْجِدِ

(بوصیری، ۲۰۰۴م: ۷۳)

وجود اصطلاحاتی چون تَعَبْد، ورع و زهد از آثار تصوّف است. «قطب» لفظی است که نزد صوفیه به معنی خلیفه (سید که امور به دست اوست) به کار می‌رود.

### نتیجه‌گیری

- ۱- بوصیری شاعر نبوی است و اخلاص او نسبت به پیامبر ﷺ در روح مدایح او مشهود است.
- ۲- او در مدح قرآن اشعار زیادی سروده است که شعرای دیگر کمتر به این مقوله پرداخته‌اند.
- ۳- بوصیری با وجود شافعی بودنش در مدح اهل بیت شاعری به تمام شیعی به نظر می‌رسد.
- ۴- بوصیری آیات قرآنی را به خوبی در لابه‌لای اشعار خود به کار گرفته است.

## منابع

- قرآن کریم
- اسکندری، احمد، وعنانی، مصطفی، ۱۳۷۸ هـ ش، الوسيط فی الادب العربی و تاریخه. ترجمه: رادمش، س، جامی، چاپ اول، تهران.
- فاخوری، حنا، ۱۳۸۳ هـ ش، تاریخ ادبیات زبان عربی از ع. ر جاهلی تا قرن معاصر، ترجمه‌ی: آیتی، ع، انتشارات توس، چاپ ششم، تهران.
- باشا، عمر، ۱۴۲۵ هـ ۲۰۰۴ م، تاریخ الأدب العربی (العصر المملوکی)، دارالفکر، چاپ دوم، دمشق.
- بوسیری، شرف الدین، ۱۹۵ م، دیوان، گردآوری: کیلانی، م، شرکة مکتبہ مصطفی البالی الحلبي، مصر.
- شیب، غازی، ۱۴۱۸ هـ-۱۹۹۸ م، فن المديح النبوی فی العصر المملوکی، المکتبه العصريه للطباعة والنشر، الطبعة الاولى، بیروت.
- ضیف، شوقی، ۱۹۹۰ م، تاریخ الادب العربی (عصر الؤل و الإمارات مصر)، دارالمعارف، چاپ دوم، قاهره.
- فروخ، عمر، ۱۹۸۹ م، تاریخ الادب العربی، دار العلم للملايين، جزء سوم، بیروت.
- مبارک، زکی، ۱۹۳۵ م. المدائح النبویة فی الادب العربی، دار الكتاب العربی، قاهره.
- نیهانی، یوسف، ۱۹۷۴ م، المجموعه النیهانیه فی المدائح النبویه، بیروت، دارالفکر، جلد ۴، بیروت.
- شیخ امین، بکری، ۱۳۸۳، پژوهشی در شعر مملوکیان و عثمانیان، ترجمه طالب زاده، عباس، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.